# فوائد نگاه طولی

- الف) تکرار ای عدم تکرر کفاره در صوم
- ب) صحت ای بطلان اعتکاف در فرض خروج سهوی از مسجد
- ج) نفی ای پذیرش جزء مستحبی

# الف) تکرار ای عدم تکرر کفاره در صوم

یکی از آنها این است؛ میخواهم چند عبارت بخوانم تا اگر این حرف سر برسد، فوائد آن را ببینید.

# بیان مرحوم حکیم در نقد محقق ثانی در بقاء ماهیت صوم

در مستمسک، صفحه سیصد و پنجاه و سه، کلام محقق ثانی را نقل کردند و بعد فرمودند این قول درست نیست و ضعیف است. بعد می فرمایند اگر کسی خواست از ایشان دفاع کند:

> **ودعوى : أنه لا دليل على انتقاض الصوم باستعمال المفطر أولا ، بل من الجائز صحته حتى بعد استعماله. ودليل القضاء لا ينافي ذلك ، لإمكان كونه واجباً تعبداً، نظير الكفارة. مندفعة : بأنه خلاف صريح النصوص الدالة على ماهية الصوم ، وبيان المفطرات ، ونصوص القضاء أيضاً، إذ ليس القضاء إلا فعل ما لم يفعل في وقته. فراجع ، وتأمل** [1]

**«ودعوى : أنه لا دليل على انتقاض الصوم باستعمال المفطر أولا»؛** اگر شما یک دفعه خوردید، حتی با اینکه عمداً هم خورده باشید، چه کسی گفته روزه باطل شد؟! یعنی با حکم وضعیای که در ذهن ما است، دارد مخالفت میکند. نه، حتی اگر عمداً هم خورده باشد، روزه اش باقی است. چه کسی گفته با استعمال عمدی مفطر در اولین مرتبه، روزه باطل میشود؟! نه، روزه باقی است.

**«بل من الجائز صحته حتى بعد استعماله»؛** حتی بعد از استعمالی عمدی مفطر روزه باقی است.

**«و دليل القضاء لا ينافي ذلك»؛** این هم که گفتند بعداً قضا کن منافاتی ندارد. باید قضا کنی اما این روزه درست نیست. شبیه بحث سنگینی است که چندبار دیگر هم عرض کردم. از

جاهای خوب فقه است. وقتی حج را افساد می‌کند، فقها بحث کرده‌اند. اگر بحث نکرده بودند که به‌صورت ارسال مسلم کسی به ما جواب می‌داد. بحمدالله در آن جا بحث کرده‌اند. وقتی حج واجب را افساد کرد باید سال بعد به جا بیاورد. یعنی یک نحو قضا است. خُب بحث سنگینی حسابی شده که حج سال بعد عقوبت است یا قضا است؟ یعنی حج امسال فاسد است؟ به این معنا که دیگر از بین رفت و باید حج بعدی را به جا بیاورد؟ یا اینکه حج پارسال حجة الاسلام است و حج سال بعد عقوبت است؟

اینطور که در خاطر من است، مرحوم صاحب جواهر در دو جای جواهر دو جور فرمایش فرموده‌اند. در بحث افساد فرموده‌اند که فاسد است و حج بعدی قضاء است. در کفارات، ظاهر عبارات ایشان است که بر می‌گردد و می‌گویند آن حج صحیح است. با این بحث‌ها تا حدی می‌توان بیشتر راجع به آن صحبت کرد.

حال در اینجا هم کسی می‌گوید، صوم حکم وضعی نیست که با آمدن مفطر باطل شود، بلکه باقی می‌ماند. «لإمكان كونه واجباً تعبداً، نظير الكفارة».

خُب حال فرمایش ایشان چیست؟

**«مندفعة: بأنه خلاف صريح النصوص الدالة على ماهية الصوم»؛** نصوص بسیار زیادی می‌گویند صوم، ترک مفطر است. باید مفطرات را انجام ندهد. ماهیت صوم این است. وقتی عمداً خورد، ماهیت می‌رود. حال می‌خواهد چه کار کند؟ صحت و بطلان فرع بر اصل ماهیت است، فساداً یا صحیحاً. در اینجا هم کل ماهیت رفت.

# بقاء ماهیت صوم و قابلیت توزیع وضعی صوم در حیثیات عرضی مفطرات در کلام شیخ انصاری

این فرمایش ایشان در در آن خوب است. اما اگر برای حکم وضعی انواعی را در نظر گرفتیم؛ کما اینکه مرحوم شیخ انصاری در کتاب صوم، برای اینکه اینها را تصحیح کنند، می‌فرمایند – جمله بسیار دقیقی دارند -:

> **إلّا أن يقال بكون الإمساك عن كلّ مفطر مفطر أيضا بمنزلة الأجزاء الغير الركنية، فماهيّة الصوم هي الكفّ في كلّ جزء جزء من النهار عن كلّ مفطر مفطر، و فوات الكفّ في بعض النهار نسيانا أو فوات الكفّ في جميع عن مفطر واحد نسيانا، لا يقدح في الماهية[2]**

**«... فمايّة الصوم هي الكفّ في كلّ جزء جزء من النهار عن كلّ مفطر مفطر»؛** یعنی وضعیای است که تمام اجزاء روز را مستوعب است. یعنی هر لحظهای که شما کفّ میکنید، یک لحظه نیست که خالص شوی، در همین لحظهای که از مفطر امساک دارید، به ازاء هر مفطری، ماهیت صوم وجود خودش را نشان میدهد. لذا میفرمایند اگر یک جایی خورد، باز کفّ از زیر آب کردن سر و سائر مفطرات باقی است. چون آن کفّ را انجام داده ماهیت مخدوش نشده است. نکتهی خیلی ظریفی دارند؛ یعنی خواستند ماهیت را تثبیت کنند، حتی بعد المفطر.

**شاگرد**: در این عبارت منظورشان این نیست که انعدام طبیعت به انعدام جمیع افرادش است؟

**استاد**: بله، من وارد آن نشدم. فقط اشاره کردم.

**شاگرد**: شاید اشارهای به مراتب حکم وضعی نداشته باشند.

**استاد**: چون اول یک تصحیحی میکنند و بعد میگویند «لو استغرق النهار»؛ یعنی یک مفطری بود که در یک لحظه هم از آن خالی نبود و کل نهار را مستوعب شد، بعد از این است که این حرف را میزنند. میگویند: «كما لو استنقعت المرأة في الماء طول اليوم»؛ یعنی در کل روز در آب باشد.بنا بر قول فسادش البته.

**شاگرد۲**: نظرشان این است که در آنِآخر است که ماهیت صوم شکل میگیرد؟

**استاد**: نه، میگویند ماهیت صوم این است که خودش را در تکتک اجزاء نگه دارد.

**شاگرد۲**: یعنی اگر وسط روز هم خورد صومش محقق شده؟

**استاد**: نه، ایشان ناظر به حرف آلآن من نیستند. من دارم ربط میدهم. ایشان یک فضایی دارند. بحث ایشان زمینه جالبی دارد. فعلاً خواستم روی فرمایش ایشان در «کل جزء جزء» اشاره کنم که نکته قشنگی است.

**شاگرد۳**: حیثیتی که میخواستید از کلام ایشان استفاده کنید را بفرمایید.

**استاد**: من میخواستم بگویم وقتی صوم حکم وضعی کفّ است، این حکم وضعی قابل توزیع است حتی بر شئونات عرضی حیثیات مفطر. یعنی حکم وضعی این قدر لطیف و ظریف است. یعنی شارع فرموده امساک کن. در چه زمانی؟ در «کل جزء جزء»؛ امساک کن از زیر آب بردن سر، امساک کن از اکل، امساک کن از شرب. اگر امساک هر یک از اینها بیاید، میتواند میخ خیمه بقاء ماهیت صوم باشد. ولو از یک حیث دیگری این امساک صدمه ببیند. کلام ایشان در سهو و ... است.

**شاگرد۳**: عبارت ایشان بیشتر ملائم با فضای فعلیت تدریجی است، تا طولیت انشاء. یعنی اقتضائ تدریجیت این است که انبساطش هم تدریجی باشد.

**استاد**: نه، میخواهم بگویم با وضعیت هم منافی نیست. حکم وضعی صوم که آلآن در ارتکاز ما است، یک امری توزیعی شد؛ هم بر اجزاء طولی نهار و هم بر حیثیات عرضیه ای که در آن هست.

**شاگرد۳**: اگر کسی آن را انجام داد، صحت را چطور در نظر میگیرد؟ یعنی مشروط بر این است که تا آخر همه این امساک ها را داشته باشد، و الا اگر در یک آن، یک امساک را انجام ندهد... .

**استاد**: فرض گرفتیم کسی از اول طلوع تا غروب چیزی میخورد، یک لحظه از خوردن فروگذار نکرده است. اشکال مرحوم شیخ هم همین بود. خُب چطور میخواهید صوم او را درست کنید؟ و حال اینکه هیچ چیزی ته آن نماند.

**شاگرد۳**: حال اگر کسی در دو آن، عمداً خورد، با این مبناء چطور می‌خواهید این را درست کنید؟

**استاد**: قبلش فرمودند. حال بعداً به عبارت ایشان می‌رسیم. من مسیری که می‌خواهم جلو بروم را بگویم تا به فرمایش شیخ برسیم.

# ذوب مرتب بودن ماهیت وضعی صوم و امکان تشکیک در ماهیات

**شاگرد**: با توجه به این فرمایشاتی که داشتید، خود صوم هم ذوب مراتب می‌شود؟ تشکیکی می‌شود؟

**استاد**: ماهیت صوم بله. انشائات طولی تنها در احکام تکلیفی طولی نشد. احکام وضعیه طولیه هم می‌تواند باشد.

**شاگرد**: خود موضوع صوم به‌عنوان ماهیت هم ذوب مراتب شد؟

**استاد**: اتفاقا اصل عرض من در همین است؛ در احکام وضعیه طولیه. وضع، ماهیت درست می‌کند. احکام وضعیه ای که ماهیت درست می‌کند، در طول هم باشند.

**شاگرد**: پس نباید مراد آنها ماهیت فلسفی باشد، چون ماهیت فلسفی که قابل تشکیک نیست.

**استاد**: جلوتر‌ها از ماهیت فلسفی هم صحبت شد؛ تعریف آن، مقول به تشکیک بودنش. معروف شده که در ماهیت تشکیک نیست. بعض اساتید می‌فرمودند از اسرار حکمتشان این بوده که ما قائل به تشکیک در ماهیت هستیم! جلوتر‌ها عرض کردم که اصلاً نیازی به اسرار نیست. این جزء واضحات بحث است. به شرطی که «تحت هذا سرّ» نباشد! آن استاد می‌گفتند هر کجا ابن‌سینا در اشارات می‌گوید «و تحت هذا سرّ»، از جاهایی است که با ارسطو مخالف کرده اما جرأت نمی‌کند که بگوید! چون اگر بگوید می‌گویند تو چه کسی هستی؟! ارسطاطالیس، معلم اول و...! لذا می‌فرمودند: «تحت هذا سرّ»، اگر دقت کنید در حرف او است، ولی جرائت نمی‌کنند که بگویند. شیخ الرئیس بعداً شیخ الرئیس شد، در زمان خودش که این خبرها نبود. حال هم حتی در اینکه ماهیت در فضای فلسفی تشکیک بردار هست یا نیست، بحث‌های مفصلی دارد، خیلی مسلم نیست. در مانحن فیه هم ماهیات اصطناعی و اختراعی و حقوقی و با نگاه اعتباری روشن‌تر است.

# ماهیت طولی صوم و نقد مرحوم حکیم در امکان تکرر

# کفاره صوم

پس عرض الآن من این است: میخواهم برای صوم بهدنبال یک ماهیت باشیم که حکم وضعی ارتکازی ما را پوشش میدهد؛ آن هم بهصورت بسیار خوب و مطابق با ارتکاز ما، و درعینحال با سائر ادله شرعیه که در اینجا داریم منافاتی نداشته باشد.

مرحوم حکیم میفرمایند: جناب محقق ثانی! چون نصوص کثیره میگوید ماهیت صوم این است، پس حرف شما مردود است. محقق ثانی میتوانند بگویند: نصوص شرعیه ای که میگویند ماهیت صوم این است، درست است، اما آنها درجهای از ماهیت را به حکم وضعی میگویند. ماهیت صوم از ناحیه حکم وضعی و ماهوی خودش درجاتی دارد که آن درجات طولی وضعی، منافاتی با حرف من ندارد. من میگویم اگر عمداً خورد، خورده باشد، در اینجا عقوبت دارد. اما ماهیت صوم بهعنوان امر شارع مقدس به «صم» هنوز باقی است.

عبارت خلاف را هم خواندیم. فرمودند: «اصل الحکم فی محله». در مسأله بیست و پنجم هم فرمودند « فلیصمه و اذا قد شهد الشهر». خیلی جالب بود که مرحوم شیخ «فلیصمه» را در اینجا آورده بودند. محقق ثانی میفرمایند یک عبد گناه کرد و عمداً روزهاش را خورد، درست است که خورده، اما هنوز امر «ایها العبد صم هذا الیوم» باقی است. این فرمایش محقق ثانی است. میفرمایند هنوز باقی است. نه اینکه ماهیت رفت و تمام شد. بلکه ماهیت باقی است. چون امر باقی است، دفعه دوم دوباره عمداً میخورد، کفاره جدید میآید. افطار جدید و کفاره جدید. «فیتعدد الکفار، بتعدد المفطر الواحد فی یوم واحد». این فرمایش محقق ثانی بود.

**شاگرد**: طبق این بیان، این امر هیچ وقت نمیرود.

**استاد:** بله، و لذا مرحوم شیخ آن را شئونات کردند تا از بین نرود. از نکات جالب فرمایش شیخ این بود. جایی هم که بحث گیر افتاد تا از بین برود، چون کل شبانهروز مرأة در ماء نشسته بود، بنا بر فتوای حلبی، کل روز و لحظه به لحظه داشت مفطر را انجام میداد، گفتند پس چیزی که ته آن نماند، فرمودند او مفطر در آب را انجام داده، اما مفطر زیر آب بردن سر را که انجام نداده. آن را حیثی کردند تا بگویند ماهیت آمده. پس چون از یک حیث دیگری مفطر را ترک کرده، پس اصل الماهیه هست. چرا؟ چون «اصل الماهیة کف النفس فی کل جزء جزء من کل مفطر مفطر» است. اگر یک مفطر آن بورد که مفطر دیگر بوده، پس ماهیت هست. این از جاهای جالب فرمایش شیخ است که میخواستند این ماهیت را باقی نگه دارند. با وضعیت طولیهای که من عرض میکنم، تصورش روشنتر میشود.

# تفاوت فعلیت تدریجیه انبساطی و انشائات طولیه

**شاگرد**: در مسأله بلوغ بحث تدریجیت را مطرح فرمودید؛ مثلاً وقتی در ساعت نه صبح بالغ شود میگویند الآن دیگر نماز بر او واجب است. اما منافاتی ندارد با اینکه هنوز وقت اذان نشده باشد. یعنی براساس تدریجیت و تصرم زمان، و طبق انبساط تدریجی احکام در خارج، شارع هم احکامش را صادر میکند. در اینجا بحث را درناحیه جعل نبردید و در ناحیه فعلیت تدریجیه مطرح میکردید.

**استاد**: آن جا واجب موسع بود. یعنی واجب موسعی که می‌خواهد از ظهر، نماز را انجام بدهد.

**شاگرد:** خصوصیت ندارد. شما به بحث بلوغ مثال می‌زدید.

**استاد**: برای اثناء نماز بود.

**شاگرد**: بله. همیشه با این مثال توضیح می‌دادید که در ساعت نُه، به این آقا می‌گوییم دیگر نماز بر تو واجب شد یا نه؟ همه می‌گویند بله، به سن تکلیف رسیده‌ای. ولی کسی نمی‌گوید هنوز که دو ساعت به اذان مانده. این را در فضای تدریجیت جلو می‌بردید. در موارد متعدد اینطور بحث را جلو می بردید. ولی چرا در صوم نمی‌فرمایید که صوم برای طبیعت امساک آن است؟ اما وقتی می‌خواهد در خارج محقق شود، انبساط تدریجی پیدا می‌کند و هر آنش ممکن است خصوصیات خودش را داشته باشد.

**استاد**: تعریف فعلیت این است: تحقق موضوعِ منتسب با شأنی که حکم می‌خواهد طبق آن، بالفعل شود. الآن صحبت ما سر فعلیت نیست. صحبت ما قبل از فعلیت است. یعنی ببینیم شارع در موضوع حکم چه کار کرده که حال لازمه آن این فعلیت تدریجی است. عرض من این است قبل از اینکه به خارج برویم و فعلیت تدریجی حکم را نگاه کنیم، چون شارع در اصطناع موضوع، در انشاء آن حکم ثبوتی، احکام وضعیه طولیه و تکلیفی طولیه را نگه داشته، بنابراین یکی از آثارش می‌تواند فعلیت تدریجیه باشد. یعنی خود فعلیت تدریجی یکی از آثار آن است. لذا کلام ما قبل از فعلیت است. دقیقاً در جایی هستیم که شارع دارد ماهیت را تعریف می‌کند. ماهیت صوم را به‌عنوان یک حکم وضعی قرار می‌دهد؛ دارد برای آن انشاء احکام می‌کند. خب طوری انشاء کرده و احکام وضعیه را در عالم ثبوت، طوری قرار داده که لازمه‌اش این‌ها است. لازمه‌اش این است که ماهیت صوم از بین نمی‌رود. بلکه باقی می‌ماند و تنها مرتبه کامله آن از بین می‌رود.

**شاگرد**: چرا در آن مقام بردید؟

**استاد**: چون ایشان می‌گویند ماهیت می‌رود. می‌گویند در بحث فعلیت می گویند وقتی ماهیت رفته دیگر فعلیت را می‌خواهی چه کار کنی؟ ماهیت که رفت چطور می‌خواهی بگویی باز مفطر باقی است؟ در اینجا می‌توانی در فعلیت تدریجیه ببری؟! نمی‌شود. اگر می‌شود بفرمایید. چون ایشان صحبت را سر ماهیت می‌برند، ماهیت که برای فعلیت تدریجیه نیست. ماهیت پشوانه خارج است و تحقق آن در خارج و فعلیت تدریجیه آن در خارج است.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۸ صفحه : ۳۵۳

[2] كتاب الصوم، الأول نویسنده : الشيخ مرتضى الأنصاري صفحه : ۱۸

# ب) صحت ای بطلان اعتکاف در فرض خروج سهوی از مسجد

مراجعه به کلمات فقهای بزرگ خیلی پر فایده است. در همین جلد مستمسک، به صفحه پانصد و پنجاه و سه بروید. در آن جا مطلب قشنگی دارند. به بحث ما مربوط میشود. اما عجیب است. کسی معتکف در مسجد است. یکی از اموری که قوام اعتکاف به آن است لبث در مسجد است. چون باید در مسجد بماند. ماهیت اعتکاف، ماندن در مسجد است. خب اگر عمداً خارج شد، باطل است. عمداً ماهیت اعتکاف را نقض کرده. اما اگر سهوا رفت چه؟

سید میفرماید:**«وأما لو خرج ناسياً أو مكرهاً فلا يبطل»؛** اگر سهوا بیرون رفت مشکلی ندارد؛ فوری بر میگردد. طول نکشیده تا صورت اعتکاف محو شود. سهو بود و سریع بر میگردد. اما ایشان میفرمایند:

> **أما الأول فلا خلاف فيه ـ كما في الجواهر ـ مستدلا له بالأصل وحديث رفع التسعة ، وانصراف ما دل على الشرطية إلى غيره ، ولو لاشتماله على النهي المتوجه إلى غيره.**
>
> **وفيه : أن الأصل لا مجال له مع إطلاق الأدلة. وحديث الرفع قد عرفت أنه لا يصلح لإثبات صحة الناقص بعد ما كان التكليف ارتباطياً ، وأن الحديث ناف لا مثبت. والانصراف الذي ادعاه ممنوع. وعدم صحة توجيه الخطاب إليه لا يمنع عن ثبوته في الجملة الكافي في تحقق البطلان. ولا فرق في ذلك بين ناسي الحكم ، وناسي الاعتكاف ، وناسي كون حد المسجد ما تجاوز عنه.[1]**

**«أما الأول فلا خلاف فيه»؛** یعنی اگر سهوا خارج شد، محل خلاف نیست. **«مستدلا له بالأصل وحديث رفع التسعة ...».**

**«وفيه»؛** آقای حکیم میفرمایند اینها دلیل نیست؛ چرا اگر سهوا خارج شود باطل نیست؟! به همین مطلبی که الآن گفتیم میآیند.

**«و حديث الرفع قد عرفت أنه لا يصلح لإثبات صحة الناقص»؛** در ناقص، ماهیت نقص شده است. ماهیت اعتکاف، لبث است. حتی اگر سهوا بیرون برود، ماهیت میرود. نمیتوان گفت چون ساهی است، بخاطر اینکه عمداً نبوده ماهیت باقی باشد.

**«بعد ما كان التكليف ارتباطياً»؛** یعنی باید سه روز بصورت مستمر، لبث فی المسجد داشته باشد، بعنوان ماهیت اعتکاف. لذا خدشه میکنند و میگویند خروج سهوی هم محل اشکال است. چون سهو بوده گناه نکرده اما اعتکاف از بین میرود. خب چرا در صوم وقتی سهوا میخورد

می‌گویی صوم صادق است؟ می‌گویند دلیل خاص داریم. و الّا اگر در آن جا هم دلیل خاص نداشتیم این را می‌گفتیم. کما اینکه مرحوم شیخ در مقدمه کتاب الصوم این را بررسی کردند.

**شاگرد**: وقتی معیار حقیقت صوم است، در هر دو فرض حقیقت صوم از بین می‌رود. صرف دلیل خاص داشتن که حقیقت را درست نمی‌کند.

**استاد**: بله، همین مطلب را مرحوم شیخ در اینجا، به این صورت مطرح فرموده‌اند: وقتی شما می‌گویی امساک است، ناسی که تعمد اکل دارد، فقط نسیان از صوم دارد. ناسی عمداً می‌خورد و در اکل ناسی نبود، بلکه از صوم غافل بود. مرحوم شیخ در صفحه هفده می‌گویند:

> **فلا يبعد- حينئذ- أن يقال: إنّ فعل المفطرات ناسيا قادح في حقيقة الصوم و إنّ الآكل ناسيا للصوم ليس بصائم حقيقة في زمان أكله، و لذا أفتى المصنّف (قدّس سرّه) في أجوبة المسائل المهنّائية: ببطلان الصوم المندوب، و قضاء الواجب إذا كان موسّعا بفعل المفطر ناسيا، مستدلّا بعدم تحقّق الإمساك**[2]

**«فلا يبعد- حينئذ- أن يقال: إنّ فعل المفطرات ناسيا قادح في حقيقة الصوم»؛** یعنی حقیقت صوم بر نمی‌تابد، ولو شما ناسیا بخوری.

**«و إنّ الآكل ناسيا للصوم ليس بصائم حقيقة في زمان أكله»؛** چون دارد او می‌خورد. چه روزه ای هستی که می‌خوری؟!

**«و لذا أفتى المصنّف (قدّس سرّه) في أجوبة المسائل المهنّائية: ببطلان الصوم المندوب، و قضاء الواجب إذا كان موسّعا بفعل المفطر ناسيا»؛** فرمودند اگر روزه مستحبی هم هستی، اگر سهوا خوردی دیگر تمام است. اما واجب حساب دیگری دارد. مرحوم شیخ اینها را دارند. می‌خواهم بگویم اینکه می‌گویی پس باید در سهو هم جلو برود، تا اینجا می‌رسد. اما اینکه جلو می‌رود یا نمی‌رود، بحث می‌کنند. رفت‌وبرگشت دارند. مطالب خوبی دارند.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۸ صفحه : ۵۵۳

[2] كتاب الصوم، الأول نویسنده : الشيخ مرتضى الأنصاري جلد : ۱ صفحه : ۱۷

# ج) نفی ای پذیرش جزء مستحبی

مطلبی که میخواهم عرض کنم این است: اگر قبول کردیم که حکم وضعی صوم میتواند یک طیف طولی تشکیل دهد و انشائات طولی داشته باشد...؛ نظیرش هم مسأله اجزاء مستحبی بود. در اجزاء مستحبی میگفتند معنا ندارد که بگویند جزء مستحب. نماز واجب است، جزء مستحب یعنی چه؟! مرحوم حکیم در جلد دوم مستمسک تمام حرفشان را فرمودهاند. مرحوم سید روی ارتکازی که همه داریم فرمودهاند:

> **(الثالث عشر) : الخلوص فلو ضم إليه الرياء بطل سواء كانت القربة مستقلة والرياء تبعاً وبالعكس، أو كان كالهما مستقلا، وسواء كان الرياء في أصل العمل، أو في كيفياته وفي أجزائه، بل ولو كان جزءاً مستحباً على الأقوى[1]**

**«...بل ولو كان جزءاً مستحباً على الأقوى»؛** یعنی ریا کردن در اجزاء نماز مبطل است، اگر در قنوتش هم ریا کند باز نماز باطل است. چون جزء مستحبی است.

مرحوم آقای حکیم چون در ابتدای کتاب در جلد دوم است، حدود یک صفحه توضیح میدهند که جزء مستحبی معقول نیست.

> **الظاهر أن الأجزاء المستحبة ليست أجزاءً أصلا ، لا لصرف الماهية ـ كماهية الوضوء ـ لعدم انتفاء الماهية بانتفائها ، ولا للماهية الفاضلة وإلا كانت عين صرف الماهية في الخارج ، لأن الماهية الفاضلة أفضل الفردين ، ويتحد صرف الماهية مع كل من أفراده بتمام أجزائه في الخارج. وإذا اتحد مع تمام الاجزاء سرى إليها حكمه ، فتكون الأجزاء المستحبة واجبة ولو كان صرف الماهية واجباً، فلا بد من الإتيان بها بداعي الوجوب مع أنه لا ريب عندهم في أن الإتيان بها بداعي الاستحباب ، فلا بد أن تكون أموراً مستحبة في وجود الماهية خارجة عنها [2]**

**«الظاهر أن الأجزاء المستحبة ليست أجزاءً أصلا»؛** اصلاً جزء نیستند. **«لا لصرف الماهية ـ كماهية الوضوء ـ لعدم انتفاء الماهية بانتفائها»؛** چون جزء مستحبی که رفت، ماهیت نمیرود. پس روشن است که برای اصل الماهیه نیست.

**«و لا للمامية الفاضلة»؛** یعنی ماهیتی که درجه بالاتری از رتبه ماهیت را دارد. ببینید خود ایشان در اینجا دارند؛ همانطور که در جلد هفتم دارند؛ برای ماهیت دو مرتبه فرض گرفته اند؛ اصل الماهیه، الماهیه الفاضله. فرمودند: ما میتوانیم واجبات غیر رکنیه را جزء ماهیت فاضله تصور کنیم، اما بهیچوجه نمیتوانیم جزء مستحبی را جزء ماهیت حساب کنیم. تفاوت وضع است.

مثلاً در ماهیت صلات، یک اصل الماهیه داریم، یکی هم مرتبه فاضله آن. اگر اجزاء رکنی نماز سهوا هم رفت دیگر این نماز نماز نیست. اما اگر عمداً اجزاء غیر رکنی را انجام ندهیم، نماز باطل است. ولی اگر سهوا ترک شد باطل نیست. اینها جزء نماز است و واجب هم هست ولی جزء فاضله نماز است. مرتبه فاضله نماز است. این را تصور میکنند. پس قبول دارید که ماهیت نماز دو رتبه دارد. یکی اصل الماهیه است و یکی هم مرتبه فاضله آن. همین یک گام مهمی است در مقصودی که ما داریم. پس در حکم وضعی، ماهیت اصطناعی، می تواند طولی باشد؛ میتواند دو مرتبه در طول هم داشته باشد. یکی اصل الماهیه و دیگری مرتبه فاضله آن.

خب واجب غیر رکنی، مقوم عند وجوده. چون جزء الماهیه هستند. وقتی میآید، مقوم ماهیت هستند. حال وقتی رفت چه؟ پس مقوم عندوجوده و غیر مقوم عند عدمه؟! این معقول نیست. یعنی همان که می گویند معقول نیست. پس چه میگویید؟! میگویند نه، مقوم ٌعند وجوده لا لاصل الماهیه، مقوم عند وجوده للمرتبة الفاضلة. اما غیر مقوم لاصل الماهیه عند عدمه. خب همین فرمایشی که ایشان دارند همان چیزی است که من الآن میخواهم عرض کنم. پس حکم وضعی ماهیت اصطناعی صلات، طولیت دارد. خب اگر به این صورت پذیرفتیم در جزء مستحبی چه مشکلی پیدا میکنیم؟ یعنی همینطور یک مرتبه فاضله ای درست کنیم تا بگوییم نمازی که جزء مستحبی قنوت را دارد و نمازی که قنوت را ندارد. ولی جزئیت آن، جزئیت وضعیه هم هست. اما وضعیت ندبیه که مقوم مرتبه فاضله ندبیه است. نه مقوم مرتبه فاضله وجوبیه. اینها قابل تصور است. اما ایشان میفرمایند نمیشود. چرا نمیشود؟

استدلال علمی دارند: **«وإلا»؛** اگر بگویید جزء مستحبی، جزء مرتبه و ماهیت فاضله هست، **«كانت عين صرف المامية في الخارج»؛** جزء که شد وقتی اصل الماهیه در خارج آمد، میشود عین خودش. چرا؟ چون اصل الماهیه و صرف الماهیه در ضمن فرد موجود میشود. مثلاً وقتی در ماهیت انسان، زید موجود شد، انسان در ضمن زید، عین خود زید است. دو چیز که نیست تا بگوییم یکی انسانیت و دیگری زید. بلکه عین خود زید است. **«لأن المامية الفاضلة أفضل الفردين»؛** ماهیت دو فرد دارد؛ یکی آن چه که بدون فاضل است و یکی فاضله.

**«و يتحد صرف المامية مع كل من أفراده بتمام أجزائه في الخارج»؛** زید به تمام شئون وجودش، انسان است. جدائی پذیر نیست. **«و إذا اتحد مع تمام الاجزاء»؛** وقتی اصل الماهیه با تمام اجزاء متحد شد، **«سرى إليها حكمه»؛** حکم اصل الماهیه به اجزاء سرایت میکند. **«فتكون الأجزاء المستحبة واجبة»؛** چون اصل الماهیه واجب است. **«ولو كان صرف المامية واجباً، فلا بد من الإتيان بها بداعي الوجوب مع أنه لا ريب عندهم في أن الإتيان بها بداعي الاستحباب، فلا بد أن تكون أموراً مستحبة في وجود المامية خارجة عنها»؛** از ماهیت بیرون است فقط همراه فرد آمده است. مثل لباسی که شخص میپوشد. لباس جزء ماهیت شخص نیست. این هم یک چیزی است که ضمیمه آن شده.

چند آدرس دیگر هم هست. اگر من ادامه ندادم خود شما نگاه کنید.

مستمسک، جلد هفتم، صفحه ۳۷۷،۳۸۷، ۵۴۵،۵۴۶، ۳۸۲، ۳۸۵، ۴۱۴، ۳۹۰. این برای مطالبی است که مربوط به ما نحن فیه است. در جلد دوم هم صفحه ۴۵۶ بود. در جلد پنجم هم به آن اشاراتی دارند؛ صفحه ۵۸۲، اما بقیه اش در جلد ششم است. در جلد ششم تنها اشاره میکنند ولی در کنار هم مقصود اصلی ایشان معلوم میشود. در جلد ششم، صفحه ۱۹،۲۳ ،۳۴، ۹۸.

علی ای حال مقصود من از رفتوبرگشت، این است تا ببینید در کلاس، دقتهایی سبب میشود که بزرگانی مثل مرحوم آقای حکیم، کلامشان به این سمت برود که جزء مستحبی اصالً جزء نیست. یعنی یک چیزی که خلاف ارتکاز سائرین است. چرا؟ بهخاطر این استدلال. در کجای این استدلال ممکن است سؤالی ایجاد شود. و مهمتر اینکه اگر این استدلال سر نرسد و آن ارتکاز درست باشد، تحلیلش به چه صورت است.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۲ صفحه : ۴۷۳

[2] همان ۴۷۶